

ارتجاعی شکست خورده و مردمی سربلند

جمهوری اسلامی در طول یک سال گذشته تمام قدرت و امکانات خود را به خدمت گرفت، به وحشیانه‌ترین شیوه‌های ارباب، سرکوب و کشتار متوسل شد، تا گویا بر بحران سیاسی فراگیر جامعه ایران که تمام موجودیت نظم مستقر را نشانه گرفته است، غلبه کند، اما نه تلاش برای متوقف ساختن مبارزات مردم ایران محقق شد و نه توانست بر بحران‌های جامعه فائق آید. در صفحه ۳

سال ۱۴۰۲ با تمام فراز و نشیب‌های سیاسی آن، سپری شد. سالی جدید در حالی فرامی‌رسد که جامعه ایران همچنان آستان تحولی است که پی آمد آن گسست تمام زنجیرهایی خواهد بود که توده‌های مردم ایران را به بند کشیده‌اند. مقاومت ارتجاع حاکم البته می‌تواند این نیاز تحول عینی جامعه را اندکی به تأخیر اندازد و فشار بر مردم را افزایش دهد، اما نمی‌تواند مانع تحقق تحولی گردد که جبر زمانه است.

مبارزات مستمر پرستاران و یک تجربه



اعتصاب‌ها و تجمع‌های اعتراضی پرستاران که از نخستین ماه سال جاری آغاز شد تا همین ماه پایانی سال ادامه داشته است. پرستاران زحمتکش و کادر درمانی، گاه چندبار در هرماه، در ده‌ها شهر و استان کشور دست از کار کشیده و با برپایی تجمعات اعتراضی، خواهان رسیدگی به خواست‌های خود شده‌اند. اسفند ماه نیز مانند ماه‌های قبل از آن، شاهد تجمعات اعتراضی پرستاران در بیمارستان‌های مختلف شهرهای

در صفحه ۴

ضرورت مبارزه سراسری برای افزایش واقعی دستمزد

در صفحه ۱۰

گفتگو با یک زن فعال چپ فرانسوی پیرامون افزودن بندی بر قانون اساسی فرانسه

«آزادی پایان دادن داوطلبانه به بارداری» بندی است که روز ۴ مارس امسال (۱۴ اسفند) به قانون اساسی فرانسه افزوده شد. نشست مشترک مجلس ملی و سنای فرانسه با ۷۸۰ رأی موافق و ۷۲ رأی مخالف، این بند را تصویب کرد. به این ترتیب فرانسه اولین کشور جهان است که حق

در صفحه ۶



پیام شادباش شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

به مناسبت آغاز سال جدید ۱۴۰۳ خورشیدی
روزی بهار انقلاب، زمستان جمهوری اسلامی را نوب خواهد کرد!

در صفحه ۹

بهار بر سفره خالی مردم «جوانه» زد



به آخرین روزهای اسفند ۱۴۰۲ رسیده ایم. به پایان زمستان و سرآغاز بهاری دیگر. بهاری سرشار از شکوفه و نشستن غنچه‌های نیمه باز بر شاخسار درختان. با آنگونه که فریدون مشیری در توصیف بهار گفته است:

بوی باران، بوی سبزه، بوی خاک
شاخه‌های شسته، باران خورده، پاک
آسمان آبی و آبروی سپید
برگ‌های سبز بید
نغمه‌ی شوق پرستوهای شاد
خلوت گرم کبوترهای مست
نرم نرمک می‌رسد اینک بهار
خوش به حال روزگار.

بهاری گل افشان که شادمانه شکست زمستان را به تماشا نشسته است. بهاری مُشک افشان، همراه با رایحه دل انگیز نیلوفر و سوسن و زنبق بر جلوه گاه دشت. بهاری توأمان با پرواز پرستوهای مهاجر بر فراز آب‌های نیلگون خلیج و خزر، بهاری همراه با ترنم آواز قمریان در دامن البرز و دماوند، و کرانه‌های رنگارنگ سپیدرود و کرخه و کارون و زرینه رود. بهاری که فصل شکوفایی و زایش است، فصل پوست انداختن طبیعت و رهایی از قبای ژنده‌ی کهنگی است. بهاری که به ما نیز نهیب می‌زند تا هم‌آواز با قناریان بهاری بخوانیم: «نیست تردید زمستان گذرد، وز بی‌اش، پیک بهار، با هزاران گل سرخ، بی‌گمان می‌آید».*

بهاری که گسست از کهنگی را به ما می‌آموزد، بهاری که آموزه‌ای بزرگ از تغییر و تحول را در خود نهفته دارد. فصلی نو با رمز و راز شگفت انگیز نفی گذشته و زایش نو از بطن کهنه، چرا که بهار، فقط فصل گل دادن، فصل قد

در صفحه ۲

بهار بر سفره خالی مردم «جوانه» زد

اختصاص داده است.

همراه با تحمیل فقر اقتصادی، اعمال سرکوب، بگیر و ببند کارگران، زنان، معلمان، فعالان سیاسی و دیگر لایه های اجتماعی نیز طی ماه های گذشته شدت گرفته است. با این همه و به رغم همه موانع و مشکلاتی که کارگران و توده های میلیونی مردم ایران با آن مواجه هستند، برگزاری هرساله جشن های نوروزی در همگامی با بهار طبیعت، بخشی از تلاش و پیکار مستمر آنان در مقابله با زمستان جمهوری اسلامی است. گستردگی برگزاری جشن های چهارشنبه سوری در شهرهای مختلف ایران، و نیز شور و شوق و رقص و پایکوبی موجود در برگزاری مراسم چهارشنبه سوری، که در برخی از شهرها با شعار «آزادی، آزادی، آزادی» و «مرگ بر دیکتاتور» همراه بود، بیانگر این واقعیت است که عموم توده های مردم ایران هنوز در حال و هوای جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» بسر می برند. خصوصاً زنان دلاور و جوانان مبارز که با استشمام از رایحه خوش این جنبش بزرگ و با الهام از چهار ماه خیزش و قیام و نبردهای خرابانی در انتظار فرصتند تا مجدداً پرقدرت تر از پیش در مقابل جمهوری اسلامی بپا خیزند. جلوه هایی از این جدال مبارزاتی توده های مردم ایران با کهنگی جمهوری اسلامی را در کردستان و دیگر شهرهای ایران به هنگام برگزاری مراسم چهارشنبه سوری دیدیم. جدالی که در یک طرف آن برپا دارندگان جشن های نوروزی، مدافعان نو شدن و مدافعان تغییر تمام مناسبات کهنه حاکم بر جامعه قرار دارند و در طرف دیگر این جدال ۴۵ ساله، نظام دینی حاکم بر ایران و همه آتیهایی که نفعشان در استمرار نظم کهنه و پوسیده موجود نهفته است.

بیش از ۴ دهه است که جمهوری اسلامی بر دست و پای کارگران، زنان، جوانان و دیگر لایه های جامعه زنجیر بسته است، تا آنان را از پایکوبی و همراهی با رقص بهارانه های شکوفه ها، باز دارد. این رژیم بر حجره های توده های مردم ایران خنجر کشیده است تا طنین توفنده سرود "سر آومد زمستون، شکفته بهارون" را در گلویشان به خشکاند.

با این همه، آنچه جمهوری اسلامی انجام داده و می دهد، تلاش منبوحانه طبقه ای کهنه پرست و ارتجاعی است که برای حفظ مناسبات کهنه و پوسیده ای که به گذشته تاریخی تعلق دارد، در مقابل هرگونه تغییر و تحولی ایستاده است. اما، هرآنچه وحشیگری رژیم گسترده تر باشد، بنا به حکم تاریخ و بر بسستر دلاوری های توده های مردم ایران این نظام فاسد و فرسوده و پاسدار کهنگی رفتنی است. با مبارزاتی که کارگران و زنان و جوانان و توده های زحمتکش مردم ایران در پیش گرفته اند، دور نیست که این نظم ارتجاعی نیز در هم شکسته شود و بجای آن نظمی نوین بنشیند. وقوع این اتفاق را توده های مردم ایران به صد سخن فریاد می زنند. آنان، با مبارزات قهرمانانه خود که جای جامعه را فرا گرفته است، به وضوح تحقق این امر را نوید داده اند. با امید به سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق بهار اجتماعی، بهار طبیعت بر کارگران و زحمتکشان ایران خجسته باد.

پی نوشت:

*بر گرفته از شعر «گل مینای جوان» سروده سعید سلطانپور.

لذا، نفی کهنه و آغاز نو شدن اجتماعی نیز، از قانون گریز ناپذیر تغییر و تحول اجتماعی، تبعیت می کند. بی هیچ تردیدی اگر این تغییر و دگرگونی و جهش های بزرگ اجتماعی نبود، انسان شدن انسان کنونی هم، ناممکن بود. اگر انسان کنونی، هنوز نتوانسته از زنجیر اسارت مناسبات نائسانی موجود رهایی یابد، و جامعه ای انسانی، متشکل از انسان های آزاد و برابر، رها شده از ستم و استثمار و نابرابری و فقر، و بدور از جنگ و کشتار را برپا کند، استمرار این واقعیت تلخ، بیان چیز دیگری جز این نیست که جامعه کنونی ما و مناسبات فعلی آن نیز نیازمند تغییر و تحول است.

اکنون پس از گذشت ۴۵ سال، دیگر بر همگان آشکار است که جمهوری اسلامی پاسدار مناسبات کهنه و مروج و برپا دارنده نهاد ها و قوانین ارتجاعی است. نهادها و قوانینی که توده های مردم ایران را از ابتدایی ترین آزادی های فردی، اجتماعی و حقوق دمکراتیک شان محروم کرده است. حکومتی که حتی شادمانی، پایکوبی و برگزاری هرگونه مراسم جشن و سرور را نیز از مردم ایران گرفته است.

پوشیده نیست، یک چنین نظامی با قوانین قرون وسطایی اش که در سبزه آشکار با بهار طبیعت و شادمانی مردم است، در عرصه سیاسی - اجتماعی نیز، همواره و بی هیچ تعللی تسمه بر گرده مردم ایران خواهد کشید. همان گونه که طی بیش از چهار دهه چنین کرده است. همان طور که طی ۴۵ سال گذشته، ابتدایی ترین مطالبات کارگران و توده های زحمتکش ایران را با سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام، پاسخ داده است.

نوروز امسال، دومین نوروز بعد از جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» است. چه در سال های پیش از فرا رویندن این جنبش بزرگ و چه بعد از آن، جمهوری اسلامی فقط در عرصه سیاسی - اجتماعی جامعه را به قهقرا نبرده است. در کنار این بی حقوقی محض سیاسی و اجتماعی، وضعیت معیشتی کارگران و توده های زحمتکش ایران نیز با گذشت هر بهار، خاصه در نوروز پیش رو، سیری بسیار نزولی یافته است. گرانی بی رویه کالاهای اساسی مورد نیاز مردم، سفره آنان را بکلی از رنگ و بوی عید تهی کرده است. «نوروز با طعم تلخ گرانی»، «سایه سنگین فقر بر سفره هفت سین»، «تبغ گرانی بر گردن بازار شب عید» و «نوروز ۱۴۰۳ بوی عیدی نمی دهد»، از جمله سرنیترهای بخشی از روزنامه های داخلی است که این چنین نوروز امسال را به تصویر کشیده اند.

در چنین وضعیتی از فقر و فلاکت حاکم بر زندگی کارگران و توده های مردم ایران - که فقط تهیه سفره هفت سین نیم میلیون هزینه دارد - دریافت عیدی و پاداش متناسب با وضعیت توری موجود که تنها روزنه ای امید کارگران و دیگر اقشار مزدبگیر برای ورود به سال نو و همگامی با نو شدن طبیعت است، سال از پی سال کمتر و کمتر شده است. در پی تداوم افسارگسیخته تورم، اکنون تهیه حداقل پوشاک نو برای یک خانواده چهار نفره، از ۲۰ میلیون تومان فراتر رفته است. و این در حالی است که کابینه جانپیکار ابراهیم رئیسی تنها ۲ میلیون تومان برای عیدی کارگران و کارکنان دولت

کشیدن بنفشه از زیر برف و فصل باز شدن شکوفه بر شاخه های سرد زمستانی نیست، بلکه، پایانی بر زمهریر زمستان است. گذر از سردی زمستان به گلگشت فروردین است. گذر از رخوت و سکون و سردی زمستانی به پایکوبی و تلاش و شادمانی جشن های نوروزی ست.

بهار، آشکارترین نماد تغییر و پویایی و حرکت در ذات طبیعت است. نمادی از کشمکش و ستیز بی قرار و نا آرام کهنه و نو. ستیز میان آنچه بود و آنچه باید باشد. بهار نشان می دهد سکون و ایستایی، خیال و توهمی بیش نیست. این نماد بی قراری طبیعت، حکایت از آن دارد، آنچه که به ظاهر، نشان از بی حرکتی و رکود و رخوت بود، در درون خود حرکتی بطنی و آرام را نهفته داشت. حرکتی بطنی برای رسیدن به نقطه ای که زمینه حرکتی بزرگ و جهش وار را با چیرگی نو بر کهنه نشان می دهد. چرا که زیبایی بهار، تنها در آراستگی طبیعت نیست، در این شکوفایی و نو شدن بهارانه، رمز و راز پویایی و حرکتی نهفته است، که پیام زوال کهنگی، و چیرگی امید بخش رهایی از ایستایی و خمود و رخوت را به همگان یادآور می شود.

از این روست که توده های مردم ایران نیز، فارغ از هرگونه زبان و نژاد و ملیتی، در روزهای پایانی اسفند، به استقبال نوروز می روند. خانه تکاتی می کنند، جامه ای نو می پوشند، سفره هفت سین می گسترانند و با تزیین و آراستگی خانه و کاشانه ای که در آن زندگی می کنند، نخستین نشانه های سمبلیک زودن رخوت و برچیدن بساط کهنگی را در همراهی با شکوفایی بهارانه آغاز می کنند.

با چنین نگاهی به روند زوال کهنگی و سر بر کشیدن نو از درون آن، می توان گفت که حتی بهار امسال همانند سال گذشته و سال های پیش از آن نیست. هیچ چیز همانند سال های سپری شده بر جای خود ثابت و پابرجا نیست. به عبارت دیگر، نوروز که نمادی از نو شدن طبیعت است، نتیجه حرکت درونی و قوانین جبری حاکم بر تمام هستی است.

در این همدلی و همراهی با تازه شدن طبیعت و مقابله با کهنگی ست، که جدال کارگران و زنان و جوانان و دیگر لایه های توده های مردم ایران نیز علیه کهنگی و پوسیدگی های حاکم بر جامعه رنگ و بوی دیگری به خود گرفته است. پوشیده نیست، به هر اندازه که بهار طبیعت برای عبور از سد زمهریر زمستان نیازمند تحولی از درون برای رسیدن به طراوت و شادابی و تازگی ست، چیرگی بر زمهریر کهنگی و پوسیدگی های اجتماعی نیز، نیازمند برچیدن نهادهای کهن بر جای مانده از ادوار گذشته است.

از این رو، باید بر این واقعیت تأکید داشت که جامعه بشری نیز از این قوانین عمومی و جهان شمول جدال همیشگی کهنه و نو برکنار نیست. اکنون همگان می دانند که جامعه کنونی ایران، همانی نیست که فرضاً در دوران باستان بود. در نتیجه حرکت، تضاد و کشمکش قطب های کهنه و نو، نفی شیوه های تولید و مناسبات کهنه اجتماعی، و نیز تلاش و کوشش نیروهای اجتماعی در مسیر تاریخی دگرگونی و تکامل بوده است که ما به مرحله کنونی از پیشرفت و تکامل اجتماعی و تاریخی رسیده ایم.

ارتجاعی شکست خورده و مردمی سربلند

نخستین هدف ارتجاع در سال ۱۴۰۲ تسویه حساب با زنان بود که سال پیش از آن، پرچم جنبش بزرگ زن، زندگی، آزادی را برافراشتند. بنابراین، برای ایجاد جو رعب و وحشت، حملات شیمیایی به مدارس دخترانه را از همان فروردین ماه تشدید کرد.

روز ۲۳ فروردین دستکم ۳۰ مدرسه دخترانه را در چندین شهر هدف حملات شیمیایی قرارداد. ۲۶ فروردین نیز تعدادی از مدارس سمنان، مهاباد و شاهین شهر مورد حملات شیمیایی قرار گرفتند که البته با اعتراض گسترده مردم شاهین شهر اصفهان و شعارهای "مرگ بر حکومت بچه کش"، "زن آزاده منم، هیز تویی هرزه تویی" مواجه شد. ۲۷ فروردین نیز تعدادی از مدارس دخترانه، از جمله در ارومیه، کرمانشاه و کرج، مورد حمله شیمیایی قرار گرفتند. کنترل پلیسی-امنیتی بر مدارس دخترانه نیز افزایش یافت.

زنانی که دیگر حاضر نبودند به حجاب اجباری تن دهند، در تمام مراکز عمومی، خیابان‌ها، ایستگاه‌های مترو، ادارات، مراکز تفریح و خرید، مورد تعرضات وحشیانه پلیس، بسیج و دیگر مزدوران رژیم قرار گرفتند تا گویا روحیه مبارزاتی آن‌ها در هم شکسته شود و به حجاب اجباری تمکین کنند. ادامه این وحشیگری نیز لایحه سرکوب زنان باهدف تشدید مجازات بود.

بازداشت فعالان زن نیز در دستور کار دستگاه‌های امنیتی رژیم قرار گرفت. در اواخر مرداد ماه ۱۲ تن از فعالان حقوق زنان در شهرهای رشت، فومن، انزلی و لاهیجان بازداشت شدند.

توأم با این وحشیگری دستگاه‌های پلیسی و امنیتی رژیم علیه زنان و دختران دانش‌آموز، قصابخانه آدمکشی اسلامی، جوخه‌های اعدام را در سراسر ایران برپا کرد. در منتهی کوتاه، متجاوز از ۶۵ تن را به جوخه اعدام سپرد که البته اغلب محکومان جرائم عادی بودند، اما هدف همانا ایجاد جو رعب و وحشت بود. تعداد اعدامیان سیاسی و غیرسیاسی بر طبق گزارش منابع حقوق بشری، تا پایان سال ۲۰۲۳ دستکم به ۸۳۴ نفر رسید.

همزمان با تشدید سرکوبگری علیه زنان، سرکوب و بازداشت گسترده دانشجویان آغاز گردید. صدها تن از دانشجویان بازداشت، اخراج، ممنوع‌الورود و تعلیق شدند. ده‌ها تن از اساتید دانشگاه که با جنبش "زن، زندگی، آزادی" ابراز همبستگی کرده بودند، اخراج شدند. وکلای دادگستری نیز از این سرکوبگری در امان نماندند. از جمله ۵۴ تن از وکلای دادگستری که سال گذشته حمایت کامل خود را از خانواده مهسا امینی اعلام کردند، به دادرسی بوکان احضار شدند. ده‌ها تن از اعضای خانواده‌های دانشجویان که عضوی از خانواده آن‌ها توسط جلاخان دولت دینی به قتل رسیده بود، توسط نهادهای امنیتی بازداشت و به زندان محکوم شدند. هنرمندان و

سینماگران زن نیز که به حمایت از جنبش برخاسته بودند از ادامه کار محروم شدند. تعداد زیادی از معلمان مبارز، بازداشت و به حبس محکوم شدند. گروهی نیز اخراج شدند. صدها تن از مردم در سراسر ایران به بند کشیده شدند. این سرکوب و بازداشت‌ها به‌ویژه در کردستان و سیستان و بلوچستان ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت.

با تمام این وحشیگری‌ها، اعتراض و مبارزه توده‌های مردم ایران لحظه‌ای متوقف نشد. مبارزات علنی در اشکال مختلف در سراسر ایران ادامه یافت. در طول این یک سال، کمتر روز و هفته‌ای بدون مبارزات سپری شده است. باوجود اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه زنان، گروه بزرگی از زنان همچنان استوار ایستاده و در برابر فشارهای رژیم تسلیم نشده‌اند. هم‌روزه شاهد درگیری زنان در مراکز عمومی با مزدوران سرکوبگر رژیم هستیم.

بهرغم بازداشت گسترده و محاکمه فعالان تشکلهای صنفی معلمان، مبارزات معلمان نیز ادامه یافت. روز ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۲ بار دیگر معلمان زحمتکش در ۳۲ شهر به خیابان آمدند و تجمعات اعتراضی برپا کردند.

این تجمع سراسری معلمان در اعتراض به عدم اجرای درست رتبه‌بندی، ایجاد ناامنی روانی و تهدید سلامت دانش آموزان به‌ویژه دختران دانش‌آموز، تداوم پرونده‌سازی و فشارهای امنیتی بر فعالین صنفی، برپا گردید. ارتجاع حاکم در روزهای قبل از تجمع، مطابق معمول شماری از فعالان تشکلهای صنفی معلمان را احضار و بازداشت نمود. دستگاه امنیتی رژیم روز ۱۹ اردیبهشت نیز تعداد زیادی از معلمان را بازداشت کرد. مبارزات معلمان به‌رغم بازداشت‌ها و اخراج‌های گسترده همچنان ادامه یافت.

کارگران ده‌ها کارخانه و مؤسسه خدماتی به اعتصاب و تجمع‌های اعتراضی روی آوردند. هزاران کارگر پروژه‌های به‌رغم جو ارباب و سرکوب و بازداشت ۸ تن از کارگران توسط مزدوران دستگاه امنیتی رژیم، در بیش از ۸۰ مرکز تولیدی و صنعتی نفت و گاز و پتروشیمی، اعتصاب سه‌هفته‌ای برپا کردند.

مبارزات کارگران قراردادی نفت و ارکان ثالث، مکرر و گاه هفته‌های پیاپی ادامه یافت. تجمع‌های اعتراضی روزانه کارگران و کارکنان رسمی صنعت نفت نیز هفته‌ها بی‌وقفه همچنان ادامه یافت. کارکنان شاغل در مناطق مختلف فلات قاره، سکویای دریایی، مناطق نفت‌خیز جنوب، شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاجری و مراکز دیگر به تجمعات اعتراضی روزانه و هفتگی خود ادامه دادند.

در آذرماه هزاران کارگر ذوب‌آهن اصفهان از بخش‌ها و شیفت‌های مختلف، اعتصاب بزرگی را برپا کردند.

کارگران کارخانه گروه ملی فولاد اهواز در ادامه

مبارزات پیشین خود، در دی‌ماه چندین روزبه اعتصاب و تجمع روی آوردند و در شهر راهپیمایی کردند.

پرستاران از همان نیمه دوم فروردین‌ماه، در شهرهای مختلف به اعتصاب و تجمع‌های اعتراضی روی آوردند. اعتصابات و تجمعات متعددی در چندین شهر کشور در اعتراض به عدم تحقق مطالبات پرستاران، از جمله اجرای صحیح قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری، برپا گردید. این مبارزات همچنان تا پایان سال ادامه یافت.

بازنشستگان تأمین اجتماعی، کشوری و دیگر صندوق‌های بازنشستگی در اغلب روزهای هر هفته، در خیابان‌های سراسر کشور، تجمعات اعتراضی برپا کرده و با پیگیری مطالبات خود، علیه مقامات دولتی شعار سر داده‌اند.

در سیستان و بلوچستان تا چندین ماه، جمعه‌های اعتراضی با شعارهایی علیه حکومت ادامه یافت. مردم کردستان در اعتراض به اعدام چهار تن از جوانانی که با اتهامات جعلی اعدام شدند، در بهمن‌ماه یک اعتصاب عمومی برپا کردند.

بنابراین، شکست رژیم آشکاراست. مبارزاتی که از دیدگاه ارتجاع قرار بود با تشدید سرکوب متوقف شوند، همچنان ادامه دارند. در طول تمام سالی که اکنون به پایان می‌رسد، کمتر هفته‌ای، بدون اعتصاب، تجمع، راهپیمایی کارگران، پرستاران، معلمان، بازنشستگان و دیگر اقشار و گروه‌های اجتماعی گذشته است.

اما تکلیف اصل مسئله چه شد؟ بحران‌های نظم موجود به کجا انجامید؟ تا جایی که بحث بحران سیاسی فراگیر جامعه ایران در میان است، قرارى نبوده و نیست که جمهوری اسلامی راحلی برای آن پیدا کند. این بحران، بحران تمام شالوده‌های نظم موجود است. برخاسته از تشدید تضادهایی است که بدون تغییری رادیکال در جامعه، امکان حل آن‌ها وجود ندارد. اساساً پیش‌شرط حتی تعدیل بحران، برافتادن جمهوری اسلامی است. انعکاس آن را هم در مبارزات توده‌ای چندین سال اخیر و سالی که اکنون به پایان می‌رسد، دیده‌ایم. این مبارزات همگی نشان‌دهنده این واقعیت‌اند که آشتی مردم بانظم موجود و یا حتی تحمل آن دیگر ممکن نیست. طبقه حاکم نیز عریان و آشکار نشان داده که در چهارچوب جمهوری اسلامی هیچ راحلی برای غلبه بر این بحران ندارد. چرا که اساساً موجودیت خود جمهوری اسلامی تبدیل به مانعی برای حل بحران سیاسی شده است. ادامه بقای جمهوری اسلامی معنای دیگری جز تشدید تضادها و تعمیق بحران‌ها در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نداشته و نخواهد داشت. به بحران اقتصادی موجود نگاه کنید.

در نتیجه عمیق‌تر شدن بحران رکود- تورمی، سیر قهقرائی ادامه یافته، شرایط مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش به نحو بی‌سابقه‌ای وخیم‌تر شده است.

به گرانی سرسام‌آور کالاها در سال جاری نگاه

مبارزات مستمر پرستاران و یک تجربه



باید ساعات بیشتری کار و اجباراً ساعت ها اضافه کاری کند. باید حتی در وقت استراحت هم کار کند. باید با دستمزد و حقوق های ناچیز و زیر خط فقر بسازد. این شرایط سخت و طاقت فرسا سبب شده شغل پرستاری از اقبال چندانی برخوردار نباشد تا آنجا که از حدود ۱۲۵۰۰ نفری که سالانه از دانشکده های پرستاری فارغ التحصیل می شوند تنها تعداد بسیار اندکی پا به عرصه کار پرستاری می گذارند.

دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی در قبال پرستاران و کادر درمان ها موضوعی که با زندگی و جان انسان ها مرتبط است نه احساس مسئولیت می کند و نه طرح و برنامه ای برای حل معضلات پرستاران و کادر درمان دارد. این دولت در قبال اعتراضات رو به گسترش پرستاران، جز وعده سرخرمن، چیزی به آن ها نداده است. وعده اختصاص بودجه برای تبدیل وضعیت پرستاران شرکتی و قرارداد موقت، وعده استخدام پرستار جدید و کاهش اضافه کاری، وعده کاهش حجم و فشار کار، وعده افزایش مزد و حقوق و وعده های دیگری از این دست.

دولت جمهوری اسلامی و وزارت بهداشت و درمان آن، حتی از اجرای قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری نیز خود داری نموده است. کابینه رئیسی به بهانه های گوناگون از جمله بهانه کمبود بودجه از اجرای این قانون که در اثر مبارزات پرستاران در سال ۱۳۸۶ در مجلس به تصویب رسید، امتناع ورزیده است. ۱۶ سال بعد از تصویب این قانون، دولت وعده داده بود از اول سال ۱۴۰۲ آن را اجرا کند. اما در این چاهم مانند موارد مشابه، به دروغ و نیرنگ و تقلب متوسل شد و در نهایت با واریز مبلغی ناچیز به حساب پرستاران سعی کرد موضوع را ماستمالی کند. روشن بود که پرستاران هوشیار و مبارز در مقابل این دغلاکاری ساکت نخواهند نشست. چنین است که خواست اجرای صحیح و کامل قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری، جایگاه خاصی در مجموعه خواست های پرستاران دارد و در تمام اعتصاب ها و تجمعات اعتراضی خود از روزهای نخستین سال جاری تا به امروز این خواست، تکرار شده است.

افزون بر آن، حذف اضافه کاری اجباری، افزایش مزد و حقوق، افزایش کارانه، تبدیل

در صفحه ۵

ممکن است. دستمزدهای کارگری و حقوق زحمتکشان منجمله حقوق پرستاران با هیچ یک از کشورهای نه فقط اروپایی بلکه حتی کشورهای عربی منطقه نیز قابل مقایسه نیست. برای نمونه حقوق یک پرستار در عراق حدود ۷ برابر و در امارات ۲۰ برابر حقوق پرستار در ایران است. ساعات کار پرستاران نیز غالباً طولانی است. منتهاست که به ساعات کارموظف پرستاران یعنی ۱۶۰ ساعت، پانزده ساعت اضافه شده بدون آنکه مزد آنان اضافه شود. افزون بر این هر پرستار دست کم باید ۵۰ ساعت اضافه کار کند. برای اضافه کاری، ساعتی ۱۶ تا ۲۰ هزار تومان پرداخت می شود که حتی از مزد ساعتی کار روزانه نیز کمتر است. در بسیاری موارد از ساعات اضافه کاری پرستار هم می زنند و مبلغ کمتری پرداخت می کنند که این هم گاه با چند ماه تأخیر همراه است.

وخامت شرایط کاری پرستاران و کادر درمان به موارد فوق خلاصه نمی شود. حجم کار به حدی زیاد و فشار کار چنان طاقت فرساست که آخرین رمق نیروی کار شاغل در این بخش را به معنای واقعی از آنان گرفته است. مقامات رسمی بارها به کمبود ۱۰۰ هزار پرستار در بیمارستان ها و مراکز درمانی اعتراض نموده اند. هر سال شمار زیادی، شغل پرستاری را رها کرده و بخشی از آن ها کشور را ترک می کنند. طی چند سال اخیر (از سال ۹۹ به بعد) درحالی که سالانه ۷ تا ۸ هزار پرستار، این شغل را رها نموده اند اما ورودی نیروی پرستار به این بخش بسیار ناچیز بوده است. سال ۱۴۰۰ همراه به طور متوسط ۱۱۰ پرستار مهاجرت نموده اند. معاون نظام پرستاری می گوید ماهانه بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ پرستار از کشور مهاجرت می کنند. درآمار های جدیدتر این رقم افزایش یافته و به گفته ابوالقاسم طالبی نایب رئیس دوم شورای عالی نظام پرستاری در سال ۱۴۰۱ به بیش از ۳ هزار نفر رسیده است. اوضاع به قدری وخامت بار است که حتی این مقام رسمی نیز به عنوان "فاجعه" از آن یاد نموده و می گوید برای رسیدن به حد اقل های استاندارد باید ۲۴۰ هزار پرستار استخدام شود. باید اضافه نمود که علاوه بر پرستارانی که انصراف داده یا مهاجرت نموده و پرستارانی که در ماجرای کرونا و بعد از آن اخراج شدند، هر ساله شمار زیادی از نیروی کار بهداشت و درمان از جمله پرستار بازنشست می شوند که جای آن ها نیز پر نمی شود.

روشن است که تمام فشار ناشی از کمبود پرستار و کادر درمان، بر دوش پرستارانی افتاده است که در بخش بهداشت و درمان به کار ادامه داده و فشار های روز افزون را تحمل نموده اند. یک پرستار باید به اندازه ۲ نفر و گاه ۳ نفر کار کند.

گوناگون بود. تجمعات اعتراضی پرستاران منحصر به یک بیمارستان و یک یا دو شهر نبوده است. پرستاران زحمتکش و کادر درمان در ده ها شهر و ده ها بیمارستان در سرتاسر کشور از جمله؛ اهواز، تهران، بوشهر، رفسنجان، سنندج، شیراز، مشهد، قم، قزوین، کرمانشاه، یاسوج، یزد و بسیاری دیگر از شهرها مکرر دست به اعتراض و تجمع زده اند. در برخی شهر ها پرستاران در چند بیمارستان بطور همزمان وارد اعتصاب و تجمع شده اند. در برخی موارد از نمونه اعتراض ۱۹ اسفند در شیراز، پرستاران و کادر درمان کلیه بیمارستان ها دست به اعتصاب و تجمع زدند. تجمعات اعتراضی پرستاران به مرور از حالت تک واحدی خارج شده، شکل سراسری به خود گرفته و با نوعی هماهنگی همراه بوده است. بعد از کارگران و بازنشستگان، پرستاران اعتراضات و حضور خیابانی پررنگی داشته اند. واقعیت این است که به رغم اهمیت شغل پرستاری و به رغم آنکه پرستاری کار پرزحمت و پر مسئولیت و حساسی است، اما در جمهوری



اسلامی به پرستاران و کادر درمانی اهمیت داده نمی شود. شرایط کاری تحمیلی بر پرستاران بسیار شاق و طاقت فرسا و از هر نظر زورگویانه و بسیار ظالمانه است.

بسیاری از پرستاران علی رغم چندین سال سابقه کار، با قراردادهای ۸۹ روزه یا با واسطه شرکت های پیمانکاری کار می کنند. امروز در بخش بهداشت و در مان نیز انواع قرارداد از پیمانی و آزمایشی و موقت گرفته تا شرکتی و ۸۹ روزه و غیره (مجموعاً ۱۲ نوع قرارداد) جاری است تا از این طریق در بین پرستاران و کادر درمان نفاق ایجاد کنند و مانع اتحاد آن ها شوند. حدود ۳۵ درصد پرستاران شرکتی و ۴۵ درصد قرارداد موقت اند. ساعات کار این گروه بزرگ از پرستاران طولانی تر و مزد و مزایای آن ها کمتر از رسمی هاست. از اینرو خواست تبدیل وضعیت و انعقاد قرارداد یکی از خواست های مهم این گروه بزرگ پرستاران است. حقوق پرستاران بسیار پایین و در نازل ترین حد

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

مبارزات مستمر پرستاران و یک تجربه



می‌گویند. معضلات سیستم بهداشت و دارو و درمان و گرفتاری های متعدد پرستاران، بخشی از مجموعه معضلاتی است که ارتجاع حاکم بر مردم ایران تحمیل کرده است. بنا بر این سیستم بهداشت و درمان از ریشه باید دگرگون شود. تمام کارگران و زحمتکشان باید از امکانات بهداشتی، پزشکی، درمانی و دارویی رایگان برخوردار باشند. خواست های پرستاران به عنوان بخشی از زحمتکش ترین اقشار جامعه به فوریت باید برآورده شود. قراردادهای پیمانی، شرکتی، موقت، شرکتی و امثال آن باید برچیده شود و کل پرستاران و کادر درمان به استخدام رسمی درآیند. اضافه کاری اجباری فوراً باید لغو شود و دستمزدها دست کم باید بالای خط فقر باشد. قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری بایستی مطابق خواست پرستاران و کادر درمان اجرا شود. اعمال هرگونه فشار و تهدید علیه پرستاران و فعالان تجمع های اعتراضی از نمونه اخراج و انفصال از خدمت پرستاران بایستی فوراً متوقف شود. بی تردید پرستاران زحمتکش برای دست یابی به مطالبات خود به مبارزه ادامه خواهند داد. کادر درمانی و پرستاران زحمتکش و مبارز، با تکیه بر تجارب مبارزاتی دو سال اخیر خود و همچنین با درس آموزی از جنبش اعتراضی معلمان و ایجاد تشکل سراسری فرهنگیان، باید راهی برای ایجاد تشکل های محلی و بالاتر از آن ایجاد یک تشکل سراسری هماهنگ کننده پیدا کنند تا اعتصاب های سراسری را بهتر، آسان تر و وسیع تر سازمان دهند.

پیگیر و اعتصاب های سراسری است که می توان مرتجعین حاکم را عقب راند و وضعیت بهداشت و درمان و به ویژه وضعیت پرستاران و کادر درمان را بهبود بخشید. در عین حال به این واقعیت نیز باید اشاره نمود که وضعیت کنونی پرستاران و کادر درمان، تنها یکی از علائم و نشانه های آشکار بحران سیستم درمانی و بهداشتی است. تردیدی در این موضوع وجود ندارد که مجموعه شرایط حاکم بر پرستاران اعم از دستمزد های ناچیز، ساعات کار طولانی، اضافه کاری اجباری، حجم بالا و فشار شدید کار و غیره، سبب افت کیفی نسبی مراقبت پرستاران و کادر درمان می شود. اما معضلات بهداشت و درمان فقط به وضعیت پرستاران و کمبود نیروی پرستار، وضعیت وخیم شرایط کار و معیشت افرادی که به شغل حساس و مهم و دشوار پرستاری اشتغال دارند خلاصه نمی شود. نظام در مانی کشور به شدت بحرانی و تقریباً در حال فروپاشی است. از زمانی که پای خصوصی سازی به سیستم بهداشت و درمان باز شد بحران درمان و دارو بیش از پیش تشدید شد. این بحران سرتاپای شالوده نظام بهداشتی و درمانی کشور را در بر گرفته است. بحران سیستم درمانی و دارویی و افزایش سرسام آور بهای دارو و خدمات درمانی چنان ابعادی به خود گرفته که هرگونه بهداشت و دارو و درمان را به تدریج از دسترس توده های مردم زحمتکش خارج ساخته است. در حال حاضر دارو و درمان به قدری گران است که اکثریت مردم قادر به تهیه آن نیستند. بسیاری از داروها در هیچ دارو خانه ای پیدا نمی شوند. کمبود یا نبود داروهای بیماریهای صعب العلاج به حدی شدید است که این بیماران را بارها به خیابان و اعتراض کشانده است. چه بسیار بیمارانی که قادر به درمان و تهیه دارو نیستند و بی آنکه پایشان به دکتر و بیمارستان و داروخانه باز شود، با زندگی وداع

وضعیت و استخدام نیروی کار جدید به مهم ترین خواست های پرستاران تبدیل شده و در تمام تجمعات یک ساله اخیر به طور مستمر بر آن پای فشرده اند. دولت در حالی پرستاران را به کار شاق و اضافه کاری واداشته است که در پی شکایت و اعتراض پرستاران، حتی دیوان عدالت اداری نیز رأی بر عدم اجبار اضافه کاری داده است. اما رأی دیوان عدالت اداری هیچ مشکلی را حل نکرده است. وزارت بهداشت و درمان و مسئولین بیمارستان ها برای پرستارانی که از اضافه کاری خود داری ورزیده اند غیبت رد کرده و در مواردی این پرستاران به هیئت تخلفات معرفی شده اند. در برخی بیمارستان ها سرویس های ایاب و ذهاب شبانه و نیز وجوه ناچیزی را که برای غذا پرداخت می شده قطع کرده اند. دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی علی رغم برخی وعده ها و تکرار آن، تا کنون در برابر پرستاران ایستاده و از پذیرش مطالبات این قشر زحمتکش امتناع ورزیده است. دولت نه تنها پاسخ مساعدی به پرستاران نداده بلکه به کمک دستگاه اطلاعاتی خود به انواع فشار و تهدید علیه پرستاران متوسل شده است. در مواردی نیز فعالان تجمعات اعتراضی، توییح و تنبیه شده، مورد تهدید قرار گرفته و بعضاً تا شش ماه انفصال خدمت گرفته اند.

نیاز به توضیح نیست که این اقدامات و تهدید ها نمی تواند پرستاران را از ادامه مبارزه بازدارد. پرستاران و کل کادر درمان حتی اگر بخواهند نمی توانند چشم خود را به روی واقعیت های موجود ببندند و از خواست ها و مطالبات خود صرف نظر کنند. شرایط واقعی زندگی و مجموعه فشارهای اقتصادی و معیشتی به پرستاران حکم می کند که اگر نمی خواهند زیر مجموعه ای از فشارها له و به کلی نابود شوند، اگر نمی خواهند از گرسنگی و در گرسنگی بمیرند، باید برای تغییر شرایط و دگرگونی وضع موجود وارد میدان شوند. ورود گسترده و روز افزون پرستاران به عرصه مبارزه علنی و خیابانی به ویژه در سال جاری، این واقعیت را اثبات می کند که این قشر زحمتکش عملاً وارد چنین کارزاری شده است. با اینهمه نباید فراموش کرد که مبارزات کنونی پرستاران زمانی می تواند مؤثر تر باشد که از حد کنونی فراتر رود. پرستاران با گسترش و استمرار تجمعات خود و با انسجام و هماهنگی بیشتر و بهتر، باید این مبارزات را هرچه بیشتر سراسری کنند و با اعتصاب های متحد و سراسری، رژیم را عقب برانند. با ایجاد تشکل های محلی و پیوند و هماهنگی این تشکل ها، باید اعتصاب های سراسری را سازمان داد. در این زمینه می توان بخشاً از تجارب سایر زحمتکشان خصوصاً تجربه مبارزات معلمان و ایجاد تشکل سراسری فرهنگیان و سازماندهی اعتراض های سراسری آموخت و با استفاده از این تجارب ملموس، اعتصاب ها و تجمع های جاری عمدتاً پراکنده و جدا از هم در شهر ها و بیمارستان های مختلف را به هم گره زد و صف بزرگ و واحدی را درمقابل ارتجاع حاکم ایجاد کرد. تنها با مبارزه



گفتگو با یک زن فعال چپ فرانسوی پیرامون افزودن بندی بر قانون اساسی فرانسه

واکنش اولیه شما نسبت به تصویب این تغییر در قانون اساسی چیست؟

«از این بابت قطعاً خوشحالم. زیرا این مانع دست درازی نیروهای راست به سقط جنین نمی‌شود و نمی‌توانند با بقدرت رسیدن، آن را یک شبه لغو کنند. پس این اقدام قدمی به جلو است، اما یک قدم لاک پشتی. به تجربه دریافته‌ام که پیروزی‌های کوچک، تازه شروع مبارزات بزرگتر بعدی است. از همین رو این دست‌آورد باید تکثیر شود و فقط محدود به فرانسه نگردد. در کشورهای دیگری که با همین شرایط روبرو هستند می‌تواند الگوی خوبی باشد تا از این طریق سرعت تاخت و تاز فاشیست‌های دست راستی را محدود کنند. در واقع وظیفه انترناسیونالیستی و فمینیستی ما حکم می‌کند که این تجربه، پیش زمینه‌ها و تأثیراتش را جمع‌بندی و فرموله کنیم تا شاید زمینه و موضوع همکاری فعالان زن در کشورهای دیگر گردد. جریان‌ات راست و ارتجاعی در چند قدمی ما هستند و زنان باید موضع مشخص و فعالی در مقابل این نیروی واپس‌گرا داشته باشند.»

پیش‌زمینه‌های این تغییر در قانون اساسی چه بود؟

«پیش‌زمینه‌های این تغییر در اوضاع و جو سیاسی است که در جهان و به طور خاص در فرانسه شاهدیم. می‌بینیم چگونه جریان‌ات راست جای خود را به جریان‌ات راست‌تر از خود می‌دهند. می‌بینیم چگونه آزادی‌های سیاسی، حقوق پناهندگان و حقوق زنان مورد حمله این جریان‌ات‌اند. در فرانسه خطر اولتراراست و جریان‌ات شبه‌فاشیستی همواره از طرف فعالان سیاسی مترقی جدی گرفته شده و مورد بحث بوده است. تاریخاً هم دیده‌ایم که نیروهای ارتجاعی تا وارد صحنه می‌شوند، به زنان و حقوق آنها حمله می‌کنند. ایران، کشور شما نمونه خوبی است. دیدیم چگونه از روز اول زنان را هدف گرفتند و هنوز هم خواب آسوده از دست زنان آزاده ایرانی ندارند. در آمریکا دیدیم که ترامپ در اولین روزهای بقدرت رسیدنش کاری کرد که تظاهرات میلیونی زنان علیه او براه افتاد. این اوضاع سیاسی در جهان است. در فرانسه هم به همین منوال است. نیروهای ارتجاعی جامعه فرانسه

برخورداری زنان از سقط جنین را در قانون اساسی منظور کرده و لذا عجلاناً حذف و یا محدود کردن این حق براحتمی میسر نخواهد بود. این امر در شرایطی صورت گرفت که قدرت‌گیری جریان‌ات اولترا راست در جهان و از جمله در فرانسه و حمله به دست‌آوردهای مبارزاتی زنان بیش از پیش به خطری جدی تبدیل شده و آزادی‌های سیاسی و حقوق پایه‌ای را مورد هدف قرار داده است.

سقط جنین و برخورداری زنان از این حق پایه‌ای و اساسی یکی از مسائلی است که در یک صد سال گذشته موضوع مبارزات زنان جهان بوده است. آنچه روند این مبارزات بخوبی آشکار می‌کند، وجود دو جبهه و بلوک در مقابل یکدیگر است. در یک صف زنان، کمونیست‌ها و نیروهای چپ و مترقی‌اند که مدافع پیگیر و واقعی این حق اولیه‌اند. جبهه روبرو، صفتی است از نیروهای ارتجاعی، واپس‌گرا، مذهبی و دست راستی و فاشیست. تاریخ به ویژه یک‌صد سال اخیر مملو است از کشمکش این دو صف.

برای اولین بار در سال ۱۹۲۰ سه سال پس از پیروزی انقلاب کبیر اکثر به هیری حزب بلشویک، سقط جنین در شوروی قانونی شد. مبارزه برابری طلبانه زنان در سایر کشورها طی سالهای بعد به قانونی شدن سقط جنین در سایر نقاط جهان انجامید. با این وجود از ۱۹۲۰ تا کنون هر گاه نیروهای ارتجاعی مذهبی یا اولتراراست و فاشیست به قدرت خیزدند، علیه انتخاب داوطلبانه و آزادانه زنان برای پایان دادن به بارداری ناخواسته شمشیر کشیده‌اند، آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده و کلینیک‌ها را به آتش کشیده‌اند و آنجا که توانسته‌اند این حق را از زنان پس گرفته‌اند. پیش‌تر و در دوران سیاه سلطه فاشیسم هم شاهد بوده‌ایم که یکی از فرامین هیتلر، ممنوعیت اکید ارائه اطلاعات پزشکی در مورد سقط جنین به زنان بود و پزشکان خاطی مجازات می‌شدند.

هم‌اکنون نیز نیروهای راست افراطی و شبه فاشیست در فرانسه در آستانه خیزیدن به قدرت‌اند. به منظور آشنایی بیشتر با پیش زمینه‌های تغییر اخیر در قانون اساسی فرانسه، نشریه کار با «ژوئل دلکزر» یکی از فعالان چپ و فمینیست فرانسوی گفتگو کرده است که توجه شما را به آن جلب می‌کنیم.

روز به روز وقیح‌تر می‌شوند. اما جامعه فرانسه هم بیکار ننشسته است. فرانسه جامعه‌ای است در حال مبارزه و جامعه در حال مبارزه درسهای مهم و اساسی می‌آموزد. البته منظورم این نیست که افزودن این بند به قانون اساسی سرنوشت ساز است، بحث من کلی‌تر است. سال گذشته یک نظرسنجی در فرانسه نشان داد که ۸۲ درصد فرانسویان موافق افزودن سقط جنین به عنوان بندی در قانون اساسی‌اند. این یعنی چه؟ یعنی این که پیش از این که حق و مطالبه‌های روی کاغذ به قانون اساسی تضمین شود، در اذهان و افکار عمومی به عنوان حق و مطالبه شکل گرفته است.

عین همین مساله در مورد قانونی شدن سقط جنین هم صادق است. در فرانسه در سال ۱۹۷۵ سقط جنین قانونی شد. قبل از آن سقط جنین ممنوع بود و مشمول مجازات می‌شد و گاه تا ۵ سال زندان داشت. اما قبل از این که این حق بر رسمیت شناخته شود، رنج و مبارزه زنان در هم‌آمیخته شده بودند. رنج یک میلیون زنی که سالانه مخفیانه و به دور از چشم قانون سقط جنین می‌کردند و مبارزه زنانی چون سیمون دوبوار با هم در آمیخته شده بودند. سیمون دوبوار اثر مهم و بیادماندنی‌اش «جنس دوم» را در سال ۱۹۴۹ منتشر کرد. یعنی ۲۶ سال قبل از این که سقط جنین در فرانسه قانونی شده باشد. در آن کتاب، او فصلی را به سقط جنین و اهمیت برخورداری از این حق اختصاص داده است. البته این خواست ساخته و پرداخته ذهن سیمون دوبوار نبود، بلکه ناشی از پیوندی بود که او با رنج میلیون‌ها زن داشت. زنانی که مجبور بودند مخفیانه و در پستو و بدون برخورداری از امکانات پزشکی مناسب سقط جنین کنند. سال‌ها بعد نیز دوبوار، یکی از امضا کنندگان «مانیفست ۳۴۳» بود. ماجرای این مانیفستی که در سال ۱۹۷۱ منتشر شد این بود که با توجه به غیرقانونی بودن سقط جنین و مجازات زندان، ۳۴۳ زن از جمله سیمون دوبوار در متنی علناً اعلام کردند که سقط جنین داشته‌اند و زیر آن را نیز امضا کردند. این متن آن زمان در نشریه سوسیال دموکراتها منتشر شد و مورد توجه افکار عمومی قرار گرفت. از جمله در آن متن نوشته شده بود: سالانه یک میلیون زن سقط جنین می‌کنند اما نه آزادانه و علنی بلکه مخفی و در سکوت. جامعه این جمعیت عظیم را به سکوت واداشته است. من یکی از آنها هستم و سقط جنین داشته‌ام. این مانیفست ما نشانه نافرمانی ما و نشانی تزویر شماس است!

باز اینجا می‌بینیم پیوند رنج و مبارزه نتیجه

گفتگو با یک زن فعال چپ فرانسوی

پیرامون افزودن بندی بر قانون اساسی فرانسه

می‌دهد و سال ۱۹۷۵ ممنوعیت سقط جنین رفع می‌شود. در ۵۰ سالی که از آن روزها می‌گذرد، کشمکش‌های زیادی حول همین مسأله سقط جنین ادامه داشته است. ما زنان آن پیروزی را هم جشن گرفتیم، اما در عین حال می‌دیدیم که قانونی شدن سقط جنین یک طرف ماجراست و طرف دیگر بی‌عدالتی و عدم دسترسی برابر و کافی به امکانات پزشکی است. در نتیجه لازم بود برای برابری و عدالت هم مبارزه کنیم.»

در پاسخ به سوال اول، به همکاری و وظایف انترناسیونالیستی و فمینیستی اشاره کردید. با توجه به این که خود شما دو سه دهه قبل همکاری نزدیکی با جنبش‌های زنان در جهان داشتید، فکر می‌کنید در شرایط فعلی هم زمینه این همکاری‌ها موجود است؟

«زمینه همکاری همیشه موجود هست و باید موجود باشد. اما شکل همکاری بسیار تغییر کرده است. دینامیسم درونی جنبش‌ها تغییر کرده، پیچیدگی‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بیشتر و شناخت اوضاع سیاسی - اجتماعی و جایگاه جنبش زنان در این کشورها سخت تر شده. حداقل برای من اینطور بوده است. زمانی می‌شد حول موضوعات مختلف استراتژی‌های مشترکی برای جنبش‌های زنان در جهان تعیین کرد. اما این کار ناممکن و یا بهتر است گفته شود بسیار دشوار شده است. اطلاعات-محوری یکی از تمایلاتی است که در میان برخی گروه‌ها و فعالان نسل جدید دیده می‌شود. البته داشتن اطلاعات و دسترسی به «داده» برای مبارزه لازم اما ناکافی است. تغییرات اجتماعی چه کوچک و چه بزرگ با عمل متحد و آگاهانه انسانها متحقق می‌شوند. خلاصه این که همکاری‌های این دوران من بیشتر به شکل اشتراک گذاری تجارب و یاری رسانی تکنیکی و لجستیکی به خواهرانم در سایر نقاط تنزل یافته است و کمتر نشانی از تعیین استراتژی و اقدام مشترک است. اما به هر حال هر جنبشی وظیفه دارد تجارب و نقشه مسیری را که برای رسیدن به دست آوردهای کوچک و بزرگ طی کرده، در دسترس جنبش‌های دیگر قرار دهد شاید روزی بکارشان بیاید. امید من هم همین است.»

ارتجاعی شکست خورده و مردمی سربلند

کرده است. اینجاست نتایج اجتماعی ابعاد بحران اقتصادی در ایران که پیوسته عمیق‌تر شده است. ویرانگری جمهوری اسلامی به این یا آن مورد خلاصه نمی‌شود که بتوان به همه نمونه‌های آن اشاره کرد. نظم موجود سرتاپا پوسیده و گنبدیده است. این گنبدیدگی نظام نیز صرفاً در این واقعیت نمود پیدا نمی‌کند که دولت دینی، یک دولت فاسد متشکل از دزدان و غارتگران است که در رده‌های نخست دولت‌های فاسد جهان جای گرفته و هرچند روز یکبار از میان هزاران کثافت‌کاری‌شان، چند نمونه از زردی و فسادهای چند میلیارد دلاری آن‌ها بر ملا می‌گردد. گنبدیدگی واقعی این نظم به پوسیدگی ورشکستگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن، در یک‌کلام کلیت نظام ارتباط پیدا می‌کند که تمام ارکان و نهادهای آن را فراگرفته است. این نظم، هیچ راحلی جز یک دگرگونی رادیکال ندارد.

اکنون اما در آستانه سالی نو قرار گرفته‌ایم. تمام حقایق جامعه ایران در سال ۱۴۰۲ نشان داد که کلیه تلاش‌های ارتجاعی رژیم برای غلبه بر مردم و مبارزات آن‌ها به شکست انجامیده و هیچ راحلی برای غلبه بر بحران‌های جامعه ندارد. نشان داده شد که بازور سرنیزه نیز کاری از این رژیم ساخته نیست و نمی‌تواند بر مردمی که برای سرنگونی این نظم ارتجاعی و پوسیده به پا خاسته‌اند، غلبه کند.

تضادهای این نظم به آن درجه از حدت و ستیز رسیده اند که واژگونی آن را به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرده است. امواج پی‌درپی مبارزات و جنبش‌های چند سال اخیر، پاسخی به همین نیاز جامعه ایران است. این جنبش‌ها تا وقتی که به هدف خود نرسند، پی‌درپی رخ می‌دهند، تا مقاومت ارتجاع را در هم بشکنند. از این رو امواج بزرگ جنبش‌های توده‌ای سیاسی که مکرر نمونه‌های آن را دیده‌ایم، باز هم فرا خواهد رسید. باید تلاش کرد با آمادگی بیشتری در آن حضور یافت. این آمادگی مقدم بر هر چیز آمادگی طبقه انقلابی کارگر است که می‌تواند تمام نقایص جنبش‌های پیشین را برطرف کند. ارتجاع همان‌گونه که تاکنون نشان داده است، بی‌رحم است و تاجانی که ممکن است مقاومت خواهد کرد. تنها ارتش سیاسی بزرگ طبقه کارگر، اشکال و شیوه‌های مبارزه این طبقه به‌ویژه اعتصابات عمومی و سیاسی سرتاسری و آمادگی برای جنگ رودرو و قیام مسلحانه است که می‌تواند ارتجاع را در هم بشکند و انقلاب را به فرجام پیروزمندش برساند.

کنید و آن را با دستمزد ناچیز کارگران قیاس کنید. متوسط افزایش حقوق و دستمزد کارگران، معلمان، بازنشستگان و غیره در سال جاری حدوداً ۲۱ درصد تعیین شد، اما در این یک سال بهای کالاهای مورد نیاز کارگران و زحمتکشان، گاه حتی به چند برابر افزایش یافت. مرکز آمار سازی رژیم مدعی است که نرخ تورم تا بهمن‌ماه سال جاری ۴۳ / ۶ درصد و تورم خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها ۴۵ درصد بوده است. اما واقعیت قضیه این است که بهای عموم کالاهای مصرفی مورد نیاز روزمره مردم بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. گوشت قرمز صد درصد، مرغ صد درصد، ماهی ۶۰ تا ۷۰ درصد. نان ۴۰ تا ۵۰ درصد، خشکبار ۵۰ تا ۶۰ درصد، نوشیدنی‌ها ۵۰ درصد تخم‌مرغ ۵۰ درصد. ... نرخ تورم این دسته از کالاها قطعاً فراتر از ۶۰ درصد است. افزایش ۵۰ تا ۱۰۰ درصدی اجاره مسکن هم جای خود را در سبد هزینه‌ها داشت. با این حساب، کارگران و زحمتکشان لااقل ۴۰ درصد قدرت خرید خود را در طول این یک سال از دست دادند. یعنی ۲۰ درصد بر دستمزدشان افزوده شد و ۶۰ درصد از آن کاسته شد. نتیجه روشن است. گسترش فقر و فلاکت، تهی‌دستی و گرسنگی. اکنون خط فقر در ایران به ۳۰ میلیون تومان رسیده است. به‌جز یک‌مشت سرمایه‌دار و دزد دستگاه دولتی که درآمدهای هنگفتی دارند، واقعاً چند درصد از کارگران و زحمتکشان، درآمدشان در ماه بالای خط فقر ۳۰ میلیونی است؟ به‌جراثت می‌توان گفت که اکنون بیش از ۸۰ درصد مردم ایران زیرخط فقر زندگی می‌کنند. این واقعیت هنگامی برجسته می‌شود که دریابیم برخلاف ادعای پوشالی رژیم و منابع آماری آن، ده‌ها میلیون تن از مردم ایران بی‌کارند.

مرکز آمار جعلی رژیم در تازه‌ترین گزارش خود اعلام کرد، از جمعیت ۸۵ میلیونی کشور ۲۴ میلیون بر اساس همان محاسبه مسخره یک ساعت کار در هفته، شاغل‌اند و ۲ میلیون بیکار. همین مرکز آمار سازی رژیم، کل جمعیت ایران را که در سن اشتغال قرار دارند ۶۳ میلیون و ۷۰۲ هزار نفر برآورد کرده است. بر طبق همین آمار گویا جمعیتی نزدیک به ۴۰ میلیون از مردم ایران نه شاغل‌اند و نه بیکار که بر آن نام غیرفعال گذاشته‌اند. اینجاست آن جمعیت چندمیلیونی بیکاران در ایران که در فقر و گرسنگی و بدبختی زندگی می‌کنند و جمهوری اسلامی و نظم سرمایه‌داری زندگی آن‌ها را تباه

خوانندگان گرامی نشریه کار:

شماره بعدی نشریه کار (۱۰۶۳)

در تاریخ

۳ فروردین ۱۴۰۳ منتشر میشود.

ضرورت مبارزه سراسری برای افزایش واقعی دستمزد

خوردن دروغ می‌گوید که هم‌هی نشانه‌ها حاکی از تعمیق بحران اقتصادی رکود - تورمی و افزایش نرخ تورم در سال آینده است و حتا عموم اقتصاددانان جمهوری اسلامی نیز بر آن صحنه گذاشته و بعضاً از احتمال سه رقمی شدن تورم در سال آینده خبر داده‌اند.

مقامات جمهوری اسلامی می‌توانند هر آماری توسط دستگاه‌های آمارسازی خود ارائه دهند (مانند آمار جعلی میزان شرکت‌کنندگان در انتخابات اخیر)، اما برای توده‌های کار و زحمت، از کارگران تا معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دیگر ستمدیدگان جامعه، آشکار است که هدف مراکز آمارسازی جمهوری اسلامی بویژه در این روزها که بحث بر سر میزان افزایش اسمی دستمزد در همه جا جریان دارد، چیزی نیست جز پیشبرد سیاست دولت برای افزایش بسیار ناچیز دستمزد اسمی کارگران.

داود منظور رئیس سازمان برنامه و بودجه نیز ۱۴ اسفند به خبرنگار خبرگزاری دولتی "ایلنا" گفته بود: "دولت درباره افزایش حقوق کارگران و کارمندان ملاحظاتی دارد که این ملاحظات با توجه به موضوع تورم انتظاری تعیین می‌شود". اما وقتی وی با این سوال خبرنگار مواجه شد که "چرا در سال گذشته نیز با توجه به مطرح شدن موضوع تورم انتظاری باز هم شاهد عدم کاهش نرخ تورم نبودیم؟"، از آنجایی که پاسخی نداشت، با پرویی محض گفت: "توضیحات کافی را در این زمینه دادم و پاسخ دیگری ندارم!!"

سال گذشته نیز جمهوری اسلامی با همین بهانه مانع افزایش دستمزد حتا به اندازه‌ی نرخ رسمی تورم شد و همه امروز شاهدند که تورم چگونه افسار گسیخت و فقر را هولناکتر از همیشه بر کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه تحمیل کرد. مزدوران سرمایه جار می‌زنند که "افزایش دستمزد منجر به تورم می‌شود و این به ضرر کارگران است!!" برآستی که مقامات جمهوری اسلامی هیچ مرزی برای وقاحت و دروغ‌های‌شان ندارند، همان‌طور که در فسادشان نیز هیچ مرزی وجود ندارد. حتا مزدوران "خانه کارگر" نیز مجبور به اعتراف شده‌اند که افزایش دستمزد در افزایش نرخ تورم تاثیری ندارد حتا اگر دو برابر شود. سهم مزد در بهای تمام شده‌ی کالا در اثر سیاست‌های جمهوری اسلامی برای کاهش بهای نیروی کار آن‌چنان ناچیز شده است که حتا با اغلب کشورهای توسعه نیافته‌ی سرمایه‌داری نیز قابل مقایسه نیست. دستمزد در ایران از تمام کشورهای منطقه به‌جز افغانستان پایین‌تر است و بعید نیست که با این روال از افغانستان نیز سبقت بگیرد. برای همین است که کارگران ایران از جمله کارگران ساختمانی به

کشورهای منطقه همچون عراق مهاجرت می‌کنند. هم به دلیل کمبود کار و هم به دلیل دستمزدهای ناچیز. هم اکنون دستمزد کارگران ایرانی در عراق حدود ۳ برابر دستمزدشان در ایران است. جالب آن‌که نرخ تورم ایران با هیچ‌کدام از آن کشورها از جمله افغانستان اساساً قابل مقایسه نیست.

در ترکیه که نرخ تورم در پایان سال ۲۰۲۳ میلادی به ۸/۶۴ درصد رسیده بود، حداقل حقوق با ۴۹ درصد افزایش به ۱۷ هزار لیر برابر با ۵۷۸ دلار رسید. حداقل حقوق از ابتدای سال ۲۰۲۳ تا ابتدای سال ۲۰۲۴ رشدی ۱۰۰ درصدی داشته است، با این وجود تورم که به بالای ۸۰ درصد رسیده بود، هم اکنون به ۶۴ درصد رسیده است. به عبارتی روشن، نرخ تورم ربطی به افزایش صددرصدی حقوق در ترکیه نداشته است. اساساً بحران اقتصادی رکود - تورمی حاکم بر اقتصاد ایران ربطی به این مساله ندارد، و مضحک است که مدام از تاثیر افزایش حقوق بر تورم سخن گفت در حالی که عوامل اصلی را که اتفاقاً سرعت و میزان اثرگذاری آن‌ها نتیجه‌ی سیاست‌های دولت است، ندید و چیزی از آن‌ها نگفت.

کاهش دستمزدهای واقعی که منجر به کاهش قدرت خرید می‌شود، حتا به رکود دامن می‌زند. اما در ایران، همان‌طور که شاهد هستیم، سیاست جمهوری اسلامی کاملاً متفاوت با دولت ترکیه است. اولاً نرخ رسمی تورم از نرخ واقعی تورم بسیار پایین‌تر است، به‌نحوی که صدای بسیاری از خودی‌های حکومت نیز درآمده و آن را مضحک می‌دانند. دوم این‌که افزایش حقوق حتا به نصف تورم رسمی هم نمی‌رسد. نتیجه‌ی کاهش واقعی دستمزد که نتیجه‌ی مستقیم سیاست‌های دولت است کار را به جایی رسانده است که امروز حداقل دستمزد در ایران با توجه به بهای دلار به کمتر از ۹۰ دلار و اگر مزایا به حداقل‌بگیران تعلق بگیرد به حدود ۱۱۰ دلار می‌رسد. به عبارتی حداقل حقوق در ترکیه ۵ برابر حداقل‌بگیران در ایران است آن هم در صورتی که مزایایی مانند حق فرزند، حق مسکن و حق خواربار به او پرداخت شود.

این را هم در نظر بگیریم که به اعتراف بازرس تشکل دولتی "مجمع عالی نمایندگان کارگران کشور"، ۹۶ درصد از کارگران با قرارداد موقت در کارخانجات و دیگر مراکز کاری مشغول به کار هستند که از این تعداد ۳۵ درصد تنها همان حداقل دستمزد را دریافت کرده و هیچ‌گونه مزایایی دریافت نمی‌کنند. همچنین فراموش نکنیم که بخش بزرگی از کارگرانی که در کارگاه‌های زیرزمینی و یازیر ده نفر کار می‌کنند نه تنها حتا همان حداقل دستمزد را نیز دریافت نمی‌کنند، بلکه فاقد بیمه تامین اجتماعی هستند، بویژه زنان

کارگر و کودکان کار.

در مناسبات سرمایه‌داری، نیروی کار به کالا تبدیل می‌شود و ارزش نیروی کار مانند تمام کالاهای دیگر براساس زمان کار لازم اجتماعی تعیین می‌گردد. اما در جمهوری اسلامی سرمایه‌داران با بهره‌گیری از شرایط قدرت و امکانات خود از جمله ارتش ذخیره بیکاری تا آن‌جا که زورشان می‌رسد بهای نیروی کار را کاهش داده و به عبارتی دیگر بابت خرید نیروی کار کمتر از زمان کار لازم اجتماعی برای بازتولید آن پرداخت می‌کنند. بنابراین کارگر مجبور می‌شود برای تامین معاش خود و خانواده‌اش به اضافه کار تن دهد، زودتر فرسوده می‌شود و گاه حتا به سن بازنشستگی نمی‌رسد.

در کشوری مثل ایران که دولت استبدادی است، کاهش بهای نیروی کار هم عیان‌تر و هم به‌شکلی وحشیانه‌تر اجرا می‌گردد تا حدی که تمامی مرزهای شقاوت را پشت سر گذاشته است. این همان چیزی‌ست که ما در ایران شاهد آن هستیم. بهای نیروی کار در طول این سال‌ها به شدت کاهش پیدا کرده است به‌نحوی که بهای نیروی کار در ایران به یکی از ارزان‌ترین بهای نیروی کار در سراسر جهان تبدیل شده است. قدرت خرید کارگران به شدت کاهش یافته است. تنها در طول یک دهه اخیر قدرت خرید کارگران ۶۵ درصد کاهش یافته است. در سال ۹۲ دستمزد یک ماه یک کارگر حداقل‌بگیر برابر با ۶۰ درصد یک سکه طلا بود که امروز به ۲۰ درصد یک سکه طلا تنزل یافته است. به عبارت دیگر دستمزد یک‌سال کارگر حداقل‌بگیر در سال ۹۲ برابر با ۲/۷ سکه طلا بود که امروز به ۴/۲ سکه طلا کاهش یافته است. حتا مزدوران خانه کارگر و رسانه‌های متعلق به آن‌ها نیز اکنون از لزوم افزایش حداقل مزد به ۱۵ تا ۲۲ میلیون تومان می‌نویسند. براساس محاسبات حداقلی بر مبنای آمارهای دولتی خط فقر در سال آینده به ۴۵ میلیون تومان می‌رسد و در واقعیت امر همین امروز خط فقر بیش از ۴۵ میلیون تومان است. در این حالت برآستی چه راهی برای کارگران برای رهایی از این فقر دهشتناک باقی می‌ماند!؟

یک چیز مشخص است و آن سیاست جمهوری اسلامی است. سیاست ثابت جمهوری اسلامی ارزان‌تر سازی مداوم بهای نیروی کار و در نتیجه افزایش سود سرمایه‌داران است. این واقعیتی‌ست که امروز در کنار فقیرتر شدن روزانه اکثریت بسیار بزرگ جامعه، یک قشر نازکی مرکب از سرمایه‌داران و مقامات دولتی قرار دارند که روزانه بر ثروت‌شان افزوده می‌گردد.

دستمزد یک موضوع حیاتی برای کارگران و مساله مرگ و زندگی است و مساله کارگران یک کارخانه و دو کارخانه هم نیست. امروز حتا کارگران نفت که زمانی از نظر دستمزد در وضعیت بهتری در مقایسه با سایر کارگران قرار

در صفحه ۹

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

ضرورت مبارزه سراسری برای افزایش واقعی دستمزد

داشتند، نسبت به وضعیت معیشتی خود معترض هستند و مدام دست به اعتراض می‌زنند. بنابراین مبارزه برای دستمزد، یک مبارزه دسته‌جمعی است. همان‌طور که کارگران هفت‌تپه در فروردین‌ماه سال‌جاری در اعتراض به میزان افزایش اسمی دستمزدها برای سال ۱۴۰۲ دست به تجمع زدند و از هم‌طبقه‌ای‌های خود خواستند تا به آن‌ها پیوسته و مبارزه‌ای سراسری را شکل دهند.

در صورت شکل‌گیری یک مبارزه سراسری برای افزایش دستمزد، بدون تردید این مبارزه مورد حمایت عملی بازنشستگان و دیگر گروه‌های اجتماعی همچون معلمان، پرستاران و دیگر زحمتکشان جامعه قرار خواهد گرفت. چرا که برای آن‌ها نیز این یک موضوع حیاتی است. بنابراین ضرورت دارد که طبقه کارگر به ظلم بی‌حوصصر طبقه سرمایه‌دار و دولت آن واکنشی جمعی نشان دهد. مبارزه برای افزایش دستمزد تنها زمانی موثر خواهد بود که حداقل بخش مهمی از طبقه کارگر وارد این مبارزه شود، بویژه کارخانه‌ها و مراکز تولیدی بزرگ همچون نفت، پتروشیمی، نوب‌آهن، فولاد، خودرو، لاستیک‌سازی و غیره. باید همچنین بر نقش کارگران شاغل در مراکز صنعتی که از تجارب مبارزاتی بیشتری برخوردارند مانند هفت‌تپه، فولاد اهواز، نوب‌آهن اصفهان، معدن چادرملو و پتروشیمی‌ها در راه انداختن مبارزه سراسری طبقه کارگر برای افزایش دستمزد تاکید کرد.

مبارزه سراسری طبقه کارگر برای افزایش دستمزد همچنین می‌تواند نقش مهمی در اتحاد طبقاتی کارگران ایفا کند تا کارگران بتوانند با ایجاد تشکل‌های مستقل خود، در قامت یک طبقه در برابر طبقه سرمایه‌دار و دولت آن‌ها قرار گیرند، همان چیزی که طبقه سرمایه‌دار و دولت آن‌ها به شدت از آن هراس دارند و تاکنون به هر کاری برای جلوگیری از اتحاد کارگران دست زده‌اند. در جریان مبارزه طبقاتی کارگران آبدیده شده، و به اهمیت تشکل مستقل و اتحاد طبقاتی بیشتر پی می‌برند. هر قدر مبارزه رشد کند، آگاهی سیاسی طبقه کارگر از نظم موجود نیز با سرعت بیشتری افزایش یافته و شرایط مهیا می‌گردد تا طبقه کارگر در قامت یک طبقه رهبری جنبش انقلابی را در دست گرفته و در نتیجه شرایط ذهنی برای برپایی انقلاب و پیروزی آن با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان فراهم گردد.

پیام شادباش شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



به مناسبت آغاز سال
جدید ۱۴۰۳ خورشیدی

روزی بهار انقلاب، زمستان جمهوری اسلامی را نوب خواهد کرد!

در حالی که استقبال نوروز، بهار و سال جدید خورشیدی می‌رویم که علیرغم سرکوب فاشیستی و هولناک جنبش انقلابی زن زندگی آزادی در نیمه دوم سال ۱۴۰۱ و نیمه اول سال ۱۴۰۲، کماکان مقاومت، نافرمانی و مبارزه زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب ایران، در اشکال مختلف ادامه دارد.

هر روز، هزاران زن شجاع و معترض به حجاب و آپارتاید جنسی - جنسیتی، در سراسر کشور، احکام شرعی ارتجاع حاکم را به چالش می‌گیرند و به شیوه‌های مختلف، پایداری خود را بر آرمان "زن زندگی آزادی" اعلام می‌کنند.

جنبش کارگران، بازنشستگان، پرستاران، معلمان و... علیه بی‌حقوقی، گسترش فقر و نابرابری‌های طبقاتی و علیه رژیم استبدادی و سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، در سراسر ایران ادامه دارد و روزبه‌روز پژواک وسیع‌تری پیدا می‌کند.

اکثریت عظیم مردم با تحریم مضحکه انتخاباتی اخیر رژیم (که خود سردمداران حکومت، از بی‌سابقه بودن شکست انتخاباتی‌شان سخن گفتند) نشان دادند که در جستجوی رهایی، مسیری جز سرنگونی کلیت رژیم مبتنی بر غارت و جنایت از طریق یک انقلاب اجتماعی نمی‌شناسند.

اما مبارزه برای آزادی، برابری و کرامت انسانی، تنها دلیل نبرد مردم با رژیم نیست. آن‌ها به‌خوبی می‌دانند که این رژیم به‌شدت از شادی و علاقه اکثریت مردم به‌ویژه جوانان به یک زندگی آزاد به‌دوراز استبداد و استثمار و دست‌اندازی مذهب و شریعت، واقف هستند، از این‌رو در سراسر کشور، سپاه و عوامل سرکوب را بسیج کرده‌اند که مبادا مردم در ایام نوروز، که امسال با ماه مطلوب رژیم - رمضان - مقارن شده است، احکام پوسیده فقه و شریعت اسلامی را نقض کنند. اما همان‌طور که در مراسم شب چهارشنبه‌سوری از کران تا کران ایران دیدیم، مردم با شعار آزادی، مرگ بر دیکتاتور و رقص و پای‌کوبی نشان دادند که عزم شان برای به گور سپردن حاکمیت تئوکراتیک، خلل‌ناپذیر است و در سراسر ایام نوروز و به هر مناسبت دیگری تداوم خواهد داشت.

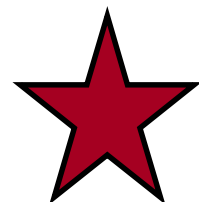
متأسفانه رشد فزاینده فقر، گرانی و تورم که به بهانه رمضان و عید نوروز، افزون‌تر هم شده است، مانع از آن می‌شود که اکثریت عظیم اردوی کار و رنج، بتوانند حداقل‌های لازم را برای خود و خانواده خویش فراهم کنند. از این‌رو بیش از هر زمان، به اهمیت پیوند شادی با رزم و مبارزه رسیده‌اند. این پیوند استراتژیک، شرایط مناسبی را برای رشد گفتمان سوسیالیستی فراهم می‌کند که صرفاً در پی "رژیم چنج" نیست بلکه می‌خواهد استبداد و سرمایه‌داری را توأمان به گور بسپارد، تا شاهد استقرار حداکثر آزادی و برابری باشیم.

با امید به عروج مجدد خیزش‌های مردمی و انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه کارگر، آغاز نوروز، بهار و سال جدید را به مردمان سراسر ایران و همه مردمانی که در منطقه و سراسر جهان، آن را جشن می‌گیرند، شادباش می‌گوییم.

ایام تان به کام و بهار تان خجسته باد!
سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۱۷ مارس ۲۰۲۴، ۲۷ اسفند ۱۴۰۲

امضا: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



ضرورت مبارزه سراسری برای افزایش واقعی دستمزد

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1062 March 2024

کارگری ایجاد نخواهد کرد. حتی اگر افزایش دستمزد کارگران چند درصد ناچیز بیشتر از حقوق کارکنان دولت تصویب شود، باز تغییری در اصل قضیه رخ نخواهد داد. دلیل آن نیز واضح است. چرا که نرخ تورم براساس اعلام دستگاه‌های آمارسازی جمهوری اسلامی ۴۵ درصد و نرخ واقعی تورم بسیار بالاتر از ۵۰ درصد است و هر افزایشی کمتر از نرخ واقعی تورم یعنی بازهم فقیرتر شدن کارگران. کارگرانی که عموم آن‌ها همین امروز نیز زیر خط فقر و بخشی حتی زیر خط فقر مطلق قرار دارند.

وقاحت در آمارسازی به‌جای رسیده است که فرزین رئیس کل بانک مرکزی در سخنان خود به تاریخ ۲۴ اسفند مدعی شد "نرخ تورم نقطه به نقطه از ابتدای سال جاری تا پایان بهمن ماه ۲۲ واحد کاهش پیدا کرده و برآورد می‌شود تا پایان سال جاری نیز در سطح مناسبی از کانال ۳۰ درصد قرار گیرد". او در حالی این ادعا را کرد که بانک زیر نظر او در گزارش خود از نرخ تورم در ماه آذر، نرخ تورم سالانه را ۵۵٪ و تورم نقطه به نقطه را ۲٪ / ۵۴ درصد اعلام کرده بود. وی همچنین وعده داد که سال آینده نرخ تورم به محدوده ۲۰ درصد برسد!! رئیس کل بانک مرکزی درحالی چنین گستاخانه مثل آب

در صفحه ۸

بار دیگر جمهوری اسلامی تعیین حداقل دستمزد برای سال ۱۴۰۳ را به روزهای آخر سال کشاند. اگر در سال‌های گذشته کارگران قبل از پایان سال منتظر تصمیم "شورای عالی کار" در مورد میزان افزایش اسمی دستمزد بودند، امروز دیگر کسی منتظر این نیست که "شورای عالی کار" چه تصمیمی خواهد گرفت و هیچ توهمی نسبت به آن در بین کارگران ایران وجود ندارد. حقه‌بازی‌های حاکمیت در تمامی اشکال آن برای کارگران عیان گشته است. حتی اگر مانند سال ۹۹ به اصطلاح نمایندگان کارگری شورای عالی کار "مصوبه شورای عالی کار" را امضا نکنند، مانند آن سال کابینه و وزیر کار آن مصوبه را با رای "اکثریت" به تصویب رسانده و اجرایی می‌کنند. در واقع عدم امضای مصوبه توسط "نمایندگان کارگری شورای عالی کار" فقط یک شکل دیگر از حقه‌بازی‌های حاکمیت بود و هیچ تأثیری نیز عدم امضای مصوبه در حال و روز کارگران نداشت.

امسال نیز دستمزد سال پیش‌ارو براساس همان سیاستی تعیین خواهد شد که تاکنون بارها از سوی وزیر کار و رئیس سازمان برنامه و بودجه اعلام شده است و اگر هم بدون امضای به‌اصطلاح نمایندگان کارگری تصویب شود، هیچ چیزی در اصل قضیه یعنی وخیم‌تر شدن مداوم و بی‌وقفه وضعیت معیشتی خانوارهای



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی